



طراحی و تلاش شد تا

در سازبندی، از سازهای کوبه‌ای سنگین استفاده نشود چون موسیقی باید ملایم و در حد نرمال باشد تا کودک بتواند با آن همراهی کند. با این که خردم نیز دف و تنبک می‌نوازیم، اما در زمینه آهنگسازی تخصصی ندارم با این حال، به خاطر دارم که تلاش شد ملودی‌ها ساده و روان باشند و ضرب آهنگ آن‌ها، در عین برخورداری از سرعتی معقول و مترنوم مناسب، شتاب زده نباشد. ریتم نیز در همان حد باقی بماند تا کودک بتواند با آن دست بزند و هیجان را به صورت نرم در لایه دوم و سوم نمایش دریافت کند.

#### در جشنواره کودک و نوجوان همدان چه اتفاقاتی برای نمایش افتاد؟

این اثر در جشنواره با استقبال بسیار خوبی روبه‌رو شد. به یاد دارم پس از اجرایی که در همدان داشتیم، جمع زیادی از تماشاگران، از سنین مختلف، پس از پایان کار به روی صحنه آمدند و بسیار خوشحال بودند که این نمایش توانسته با زبانی ساده یکی از داستان‌های شاهنامه را برایشان روایت کند و معتقد بودند که این نمایش برای آنها انگیزه‌ای حداقل جهت تورق شاهنامه و آشنایی با حال و هوای آن ایجاد کرده است.

#### از دو بازیگر جوانی که در این اثر حضور دارند بگویید.

به جز آقای مانی کلاته که نقش‌های مختلف را در خون‌های متفاوت ایفا می‌کند و من و آقای مزینانی به عنوان اعضای ثابت نمایش، بازیگران مختلفی برای نقش «رخش» آمدند و رفتند. به شخصه معتقدم که حتی اگر کارگردان یک فرد ۱۰ ساله هم باشد، باید با تمام وجود خود را در اختیار او قرار دهم، گاهی نیز با اجازه آقای مزینانی، نکاتی را به عنوان مشاوره به دوستان می‌گفتم اما بسیار علاقه داشتم که خود نقش رخش را بازی کنم، زیرا این نقش جای کار زیادی دارد. رخش حرف نمی‌زند و همین باعث می‌شود بازیگر برای انتقال مفاهیم به استفاده از میمیک، بدن و زبان بدن متکی باشد. در نهایت هم آقای علی اصغر فاتح بازیگر جوان کار به خوبی از پس این نقش برآمد.

#### از نقالی و تاثیر آن در روایت داستان برای کودک بگویید.

اگر بخواهیم کمی تخصصی‌تر نگاه کنیم، فضای داستان‌های شاهنامه زمانی که وارد عرصه نقالی می‌شوند، بیش از پیش متکی به قرار گرفتن در قالب یکی از مکاتب نقالی هستند که خود به چند مکتب اصلی دسته‌تقسیم می‌شود. مکاتبی مانند مکتب لرستان، مکتب تهران، مکتب خراسان و مکتب اصفهان. در این راستا بدن نقش مهمی را ایفا می‌کند که مستلزم تسلط بر فیگورها و پوزیشن‌های خاص این شیوه‌هاست. ما از ابتدای کار، جمله به جمله با آقای مزینانی پیش رفتیم و این پیشنهاد مطرح شد که من نقش یک نقال یا راوی را ایفا کنم که بین فضای نقالی و نمایش کودک رفت‌وآمد دارد و گاهی بازی را می‌شکند یعنی درست شبیه به تکنیک فاصله‌گذاری برتولت برشت و در انتها نیز این مسئله مطرح شود که هر کسی می‌تواند در هر جایگاهی که هست پهلوان زندگی خودش باشد. این پیام، حتی کوچک‌ترین واحد جامعه یعنی خانواده را هم شامل می‌شود. پدر، مادر، معلم، آهنگر و... هر کدام در دو بخش، یعنی هم زندگی شخصی خود و هم در ارتباط با مردم و جامعه می‌توانند پهلوان باشند.

خدایی همراهت و دلت پاک و هدف مقدس باشد، قطعاً به مقصد خواهی رسید.

#### در لباس‌های نمایش هم عناصر مدرن به جای ابزارهای سنتی دیده می‌شوند و هم یک حالت فانتزی کودکانه دارند که به فضا انرژی می‌دهد.

در مورد لباس‌ها آقای مزینانی پیشنهاد دادند که با توجه به این که بسیاری از کودکان در کلاس‌های رزمی شرکت می‌کنند، از لباس ورزش تکواندو برای لحظاتی که کاراکتر «مبارک» در نقش «رستم» فرو می‌رود، استفاده شود. بنابراین از کلاه و «هوکو» محافظ بدن و ورزش تکواندو هم برای کارکتر رستم و هم برای رخس استفاده کردیم. نکته بعدی در انتخاب لباس این بود که از چیزی استفاده کنیم که هم دست‌وپای بازیگر را نگیرد و هم آلمانی باشد که بتواند مفهوم را منتقل کند. حتی روی «هوکو» نیز چند خط زرد اضافه کردیم که نماد همان ببر بیان باشد.

#### ایده همراهی مخاطبان با ترجیح بند پایانی چگونه شکل گرفت؟

آقای مزینانی معتقد بودند که با توجه به تحصیلاتم در رشته بازیگری و پژوهش هنر، سال‌ها تجربه کار در حوزه نمایش کودک و همچنین تخصصم در شاهنامه بهتر است خود من، به عنوان راوی، داستان را روایت کنم و می‌گفتند: «نمی‌توانم کسی را پیدا کنم که هم به اندازه تو بر متن مسلط باشد و هم زبان کودک را بشناسد» و اینگونه شد که پذیرفتم این مسئولیت را بر عهده بگیرم. ما در بخش موسیقی و شعر این نمایش، ابتدا تصمیم داشتیم از ابیات خود شاهنامه استفاده کنیم، اما از آن جا که آقای مزینانی در زمینه شعر هم فعالیت دارند، تصمیم گرفتند برای هر خوان، دو بیت شعر و یک ترجیح بند تکرارشونده بسازند. پس از چند اجرای ابتدایی دیدیم که این ایده بسیار خوب از کار درآمده است و تصمیم گرفتیم از تماشاگران بخواهیم که این دو مصرع شعر را با من تکرار کنند: «پهلوانای ایران همیشه پای کارن آ تو جنگ با بدی‌ها همیشه گل می‌کارن» به مرور و با افزایش تعداد اجراها، متوجه شدم این همراهی کودکان تا چه اندازه به‌جا و مورد علاقه آن‌هاست. ما در هر اجرا، اگر شرایط مهیا باشد، یک یا دو کودک را به بالای صحنه دعوت می‌کنیم تا در اجرا مشارکت داشته باشند. مثلاً در جایی که رستم در خوان سوم به دنبال اژدها می‌گردد، بچه‌ها در اوج هیجان قرار می‌گیرند و مرتباً به رستم هشدار می‌دهند که «اژدها پشت تخته‌سنگ است» بسیار پیش آمده که کودکان از جای خود بلند شده، به صحنه آمده و دست مبارک که در این‌جا همان رستم است را کشیده‌اند و گفته‌اند: «اژدها اینجاست، چرا او را نمی‌گیری؟» من هم در پاسخ به آن‌ها می‌گویم: «بچه‌ها، رستم باید یاد بگیرد که به تنهایی کارهایش را انجام دهد. وقتی کسی برای کشف حقیقت به سفر می‌رود، در بسیاری از مسیرها تنهاست و باید به نیروی اراده و به خداوند متکی باشد» در طول اجراها نیز، کاستی‌ها برطرف و بخش‌های زائد حذف شد. موسیقی کار نیز بسیار روان و یک‌دست

#### محمدرضا معجونی

بازیگر:

### هر کسی می‌تواند پهلوان زندگی خودش باشد

از ابتدای این همکاری برایمان بگویید. چگونه این متن به شما پیشنهاد شد و چه جذابیتی داشت که پذیرفتید؟ آقای مزینانی سال‌هاست که از دوستان و همکاران من هستند و ما در گروه‌های مختلف همکاری داشته‌ایم؛ گاهی ایشان نویسنده و کارگردان بوده‌اند و در برخی موارد من به عنوان مشاور حضور داشته‌ام. با توجه به این که تخصص و حرفه من شاهنامه، نقالی، پرده‌خوانی و تدریس ادبیات فارسی و شاهنامه است و سال‌ها نیز در امر داوری نقالی و پرده‌خوانی در داخل و خارج از کشور فعالیت داشته‌ام، ایشان پیشنهادی مطرح کردند و گفتند: «چگونه می‌توان شاهنامه را برای کودکان روایت کرد؟» من پاسخ دادم که شاهنامه سرشار از هیجان و البته خشونت است و به‌طور طبیعی متنی برای بزرگسالان محسوب می‌شود، اما اگر بتوان زبان کودکان را برای آن پیدا کرد، می‌توان آن را برای این گروه سنی روایت نمود. پیرو آن جلسات مختلفی با هم داشتیم و گفت‌وگو کردیم. ایشان طرحی در ذهن داشتند و خواستند که من نیز در موردش نظر بدهم چون در ابتدا قرار بود صرفاً به عنوان مشاور در این کار حضور داشته باشم. وقتی متن آماده شد، ما با هم بخش‌هایی را اصلاح کردیم و سپس تصمیم گرفتیم به‌جای این که چند نفر نقش‌هایی مانند شیر، اژدها، زن جادوگر و... را در هر خوان بازی کنند، یک بازیگر با استفاده از ماسک تمامی این نقش‌ها را اجرا کند.

#### در بحث اجرا برای از بین بردن جنبه خشونت داستان هفت خوان چه رویکردی داشتید؟

در جریان کار، به مرور بخش‌هایی را که اصطلاحاً «تکه‌های خوشمزه و بامزه» مورد علاقه کودکان است، اضافه کردیم تا اثر از خشکی و تند و تندی اولیه خود خارج شود. همان‌طور که مستحضردید، شاهنامه مملو از صحنه‌های خشونت‌آمیز مانند برادرکشی، پدرکشی، همسرکشی و دیگر خدادهای تراژیک است البته در کنار این، قصه‌های عاشقانه هم دارد و به‌طور کلی شاهنامه به سه بخش اسطوره، افسانه و تاریخ تقسیم می‌شود. اما ما تلاش کردیم داستانی

را انتخاب کنیم که مفهومی

تربیتی برای کودک

داشته باشد، این که برای

رشد و موفقیت باید از

خطرها عبور کرد، اما اگر

یاری موافق و عزمی جزم

داشته باشد و برای رسیدن به

هدف نیرویی

دارند خودشان نیز از نمایش لذت ببرند، خوشبختانه بازی استاد معجونی طوری آداپته شده که هم برای کودکان و هم برای والدین جذاب باشد. والدین همواره ابراز می‌کنند که ای کاش موقعیت‌های دیگری از شاهنامه نیز در این نمایش اجرا می‌شد. استاد معجونی در این نمایش یک راوی و قصه‌گو هستند که وقتی در دل زمان سفر می‌کند، یک شاهنامه خوان می‌شوند.

موضوع ملی‌گرایی در نمایش شما بسیار ظریف، هوشمندانه و متناسب با کودکان مطرح شده و بارها نام ایران ذکر می‌شود. به نظر می‌رسد این مسئله به صورت نامحسوس در کودک، عشق به کشور و هویت ملی را بیدار می‌کند.

معمولاً تازه کاران عرصه نمایش کودک به سمت نمایش‌های موزیکال، رقص و تفریحی می‌روند، چون این سبک‌ها مخاطب بیشتری جذب می‌کنند و درآمدزا هستند. اما در این نمایش، علاوه بر اینکه مولفه‌های جذاب برای کودک امروز رعایت شده، سعی شده ارزش‌های فرهنگی و ادبی حفظ شود. پیرو همین امر پس از هر بخش از داستان هفت خوان، شعری خوانده می‌شود که مخاطب کودک را هم به شکل شنیداری و هم دیداری درگیر می‌کند. در پایان این شعر ترجیح بندی به این شکل تکرار می‌شود که کودک با آن همراهی کند: «پهلوانای ایران همیشه پای کارن آ تو جنگ با بدی‌ها همیشه گل می‌کارن» این شعر به گونه‌ای اجرا می‌شود که همه کودکان آن را حفظ کرده و با خود به بیرون سالن می‌برند. من در این نمایش، تلاش کردم عرق ملی حفظ شود و کودکان با هر سن و سالی بتوانند هم از نظر دیداری، هم شنیداری و هم از نظر تفکر، همراه باشند. حتی غرور ملی خودم نیز در حین بازی و لحظه‌ای که برای ایران حرف می‌زنم، فوران می‌کند. نام ایران نامی بی‌دلیل نیست و من روی همین خاک، این نمایش را اجرا می‌کنم، بنابراین چطور می‌توانم از ملیت خودم سر باز زنم؟ من نام ایران را چنان با غرور بر لب می‌آورم که این حس به مخاطب نیز منتقل شود. بسیاری در صفحه تیوال پیام گذاشتند که «ما غرور و غیرت ایرانی را در نقش رستم با بازی آقای مزینانی احساس کردیم»، من پهلوان نیستم، فقط یک انسانم مثل همه، اما وقتی اسم ایران می‌آید، از صدر رستم قوی‌تر می‌شوم و این حس در من شکل می‌گیرد. من تماماً خواستم این غرور ملی را بیدار کنم. ما با هر نگرش، باور یا مذهبی، ایرانی هستیم، روی این خاک نفس می‌کشیم و باید به آن افتخار کنیم.

بنابراین سعی کردم در این نمایش این پیام را برای بچه‌ها که امروزه کودکان با انیمیشن‌ها و



داستان‌های خارجی مواجه می‌شوند و ممکن است این تصور برای ایشان ایجاد شود که فرهنگ‌های دیگر برتر از ما هستند، بگنجانم. این نمایش به کودکان می‌فهماند که ایرانی بودن بالاترین ارزش است.